



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

# حاکمیت دلکانِ ترسِ آفرین

توماش کونیش

ترجمه‌ی: کمال خسروی



بهمن ۱۴۰۴

«[آهای] "جیک"، در جهانی زندگی می‌کنیم که واقعی است، زیر سلطه‌ی قهر، زور

و قدرت است ... این‌ها قانون‌های این جهان‌اند، از آغازِ زمان تا امروز» - استیون میلر<sup>۱</sup>

اینک، پس از تقریباً یک ساعت، نمایش امپریالیستی مسخره‌ای که دولت ترامپ به‌مناسبت تجاوز موفقیت‌آمیزش به ونزوئلا در روز سوم ماه ژانویه به‌صحنه آورد<sup>۲</sup>، سرانجام ازهم پاشید. وراجی ترامپ درباره‌ی نفتی که اینک باید استخراج شود و در این‌باره که وجود هیچ رقیبی در حیاتِ خلوت آمریکا، قابل تحمل نیست، همه‌ی این حرف‌ها می‌توانست کماکان نقطه‌ی اتکایی برای روایت فاشیستی کاخ سفید باشد، مبنی بر این‌که آمریکا می‌بایست با توسل صرف به قدرت نظامی‌اش، نیم‌کره‌ی غربی «متعلق به‌خود» را بار دیگر به‌بندگان به‌یوغ کشیده شده‌ی خود بدل کند. اما این نمایش هرگونه انسجامی را از دست داد و به نمایشی خردستیزانه، روان‌پریشانه و مالیخولیایی بدل شد، آن‌گاه که از رئیس‌جمهور آمریکا - که اینک مدت‌هاست رفتار و کرداری هجو همانند «دیکتاتور بزرگ» چارلی چاپلین دارد - درباره‌ی دلایل عفو خوان اورلاندو هرناندز - رئیس‌جمهور سابق هندوراس که به‌دلیل تجارت مواد مخدر به حبسی طولانی‌مدت محکوم شده و در زندان بود - سؤال شد.<sup>۳</sup>

### نمایش دلکوار ترس‌آفرینان ترامپ

ترامپ در پاسخ می‌گوید: با هرناندز نامصفانه رفتار شده بود و به ناحق «تحت پی‌گرد» بود، دقیقاً مانند «مردی به‌نام ترامپ» که از سوی جو بایدن تحت پی‌گردی نابه‌حق قرار داشت. به این ترتیب قاچاق‌چی مواد مخدر آمریکای مرکزی و رئیس‌جمهور آمریکا عملاً هم‌سرنوشت می‌شوند. «من، من، من»؛ و

<sup>1</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/05/us/politics/stephen-miller-greenland-venezuela.html>

احتمالاً مخاطب استیون میلر، معاون «فاشیست» رئیس‌دفتر کاخ سفید، «جیک سولیوان» مشاور امنیتی رئیس‌جمهور پیشین آمریکا است - م

<sup>2</sup> <https://abcnews.go.com/International/video/full-press-conference-pres-trump-venezuela-strike-maduro-128872019>

<sup>3</sup> <https://www.spiegel.de/ausland/donald-trump-begnadigt-juan-orlando-hernandez-honduras-ex-praesident-freigelassen-a-e0c97aeb-bf52-4e32-b139-09037b02f358>

ناگهان، برای چند دقیقه بار دیگر دونالد ترامپ و ناحق بزرگی که به‌هنگام شکست در انتخابات در حق او اعمال شده، موضوع کانونی همه‌ی گفتگوهاست. هیچ‌کس از خنده غش نمی‌کند، همه قیافه‌ای جدی و نگران و حرفه‌ای به‌خود گرفته‌اند؛ و هراندازه بیش‌تر بین گزارش از این کنفرانس مطبوعاتی مضحک و عجیب و غریب و برنامه‌های بعدی فاصله می‌افتد، به‌همان اندازه این نمایش دلکانه‌ای که آن‌جا صورت گرفته است، جدی‌تر می‌شود. رسانه‌های بزرگ و توده‌گیر موفق می‌شوند به این نمایش جلوه و جلایی «حرفه‌ای» بدهند، دیوانه‌وارگی ترامپ را ماله بکشند و به‌یاری تفسیرهای جانب‌دارانه‌ی سی. ان. ان<sup>۱</sup> و نیویورک تایمز<sup>۲</sup>، حتی مداخله‌ی آمریکا در کاراکاس را نیز مشروعیت بخشند.

با این حال، وهم فاشیستی‌ای که در سراسر خردستیزی و مرگ‌پرستی‌اش این روزها آشکارا بروز کرده است مانع از آن نشد که [ترامپ نشان دهد] خواهان حضور در رسانه‌ها در پربیننده‌ترین ساعات روز است. ترامپ در سراسر زندگی حرفه‌ای‌اش بر موجی از پول در یکی از بدنام‌ترین حوزه‌های نیمه مافیایی در آمریکا، همانا بخش بساز و بفروش‌ها، سوار بود. و ترامپ نشان می‌دهد که پس از آن، آن‌چه از انسان برجای می‌ماند، موجودی سرودم بریده و گنگ‌ومنگ است. پیکره‌ای میان‌تهی که سرمایه برجای می‌گذارد، این پوسته‌ی خودشیفته از سوژه، فقط می‌تواند نمایشی مقلدانه از دیوانه‌وارگی عریان و عظیمی باشد که آلت دست سرمایه است؛ و این دقیقاً همان چیزی است که مطابق میل میلیون‌ها انسان سرودم بریده و ویران‌شده از سوی سرمایه‌ای است که رأی دهندگان به ترامپ‌اند. آن‌ها در آینه به‌خود می‌نگرند و خودشیفتگی و دیوانه‌وارگی عظیم ارضاء‌ناشده‌ی خود را می‌بینند. [آن‌ها به خود می‌گویند] این قصه‌ی زندگی من است، همیشه بوده است، از امروز تا روز انتخاب شدن به‌عنوان رئیس جمهور یا روز کشتن دیوانه‌وار<sup>۳</sup> انسان‌های دیگر<sup>۴</sup> (و چرا نه هر دو باهم؟)

ترامپ و بخش عمده‌ای از اعضای کابینه‌اش نیز، یادآور دلک‌های ترس‌آفرین در قالب موجودات اینترنتی‌اند که سال ۲۰۱۶ موجی کوتاه‌مدت به‌راه انداختند که باعث ایجاد مقلدانی خشن شد.<sup>۵</sup> این‌ها رگه‌های شخصیتی بیمارگونه و مسئولیت‌گریز و بیماری‌زای ترامپ‌اند که — همان‌گونه که آشکارا خواسته‌ی سادیستی روحیه‌ی جهانی سرمایه‌داری متأخر است — به خردستیزی سرمایه‌ای شخصیت می‌بخشند که در واژگونی و فروپاشی بدهتاً آشکارشونده‌اش فرآیند تمدن را به فرو کشیده‌شدن به اعماق

<sup>۱</sup> <https://www.youtube.com/watch?v=3tbUIIjhpLM>

<sup>۲</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/05/opinion/trump-maduro-oust-raid.html>

<sup>۳</sup> Amoklauf

<sup>۴</sup> <https://www.telepolis.de/article/Fluchtpunkt-Amok-3263142.html>

<sup>۵</sup> <https://www.telepolis.de/article/Das-Terrorspiel-der-Clowns-3453956.html>

مغاک تهدید می‌کند.<sup>۱</sup> و دقیقاً چنین بازیگران دیوانه<sup>۲</sup> و چنین دلکان ترس‌آفرین از جانب راست افراطی‌اند که سوژه‌های سیاسی اجرای این فرآیند ویرانگری عینی شده‌اند.

واشینگتن، نمایشی از بازیگران دیوانه است، مضحک و مضمّن‌کننده (دقیقاً مانند برلین و [پایتخت‌های] دیگر) که جدیتی قاطع و آتش‌افروزی‌ای تهدیدآمیز دارد، چراکه این بازیگران دیوانه عظیم‌ترین ماشین نظامی جهان و هزاران بمب اتمی همراه با موشک‌ها و هواپیماهای‌شان را در اختیار دارند. حساس‌ترین واکنش این دلکان ترس‌آفرین در آمریکا، زمانی است که به‌واقع مورد تمسخر قرار گیرند. این واکنش هم در مورد خود رئیس‌جمهوری آمریکا صادق است و هم شبه‌نظامیان راست افراطی اداره‌ی مهاجرت برای شکار و اخراج مهاجران.

## اخاذان و باج‌گیران

ژست و افاده‌ی کودکانه و امپریالیستی ترامپ متمرکز است بر اقدامی نظامی که تقریباً بدون هرگونه نقصی روی داده است، اما واقعیت این است که کثافت‌کاری حقیقی آشکارا پیشاپیش از جانب سرویس‌های مخفی آمریکا، همانا سازمان سیا، و با کارایی وحشت‌انگیزی صورت گرفته است. این‌طور که از شواهد برمی‌آید، مادورو، رئیس‌کشور ونزوئلا خیلی صاف و ساده به آمریکا فروخته شده است، تا از یک درگیری نظامی آشکار ممانعت به‌عمل آید؛ در حقیقت کاملاً بدیهی است که این خیانت به رئیس‌جمهور ونزوئلا از جانب چه کسی صورت گرفته است. این افراد همان عوامل کنونی دولت‌اند که حاضرند با آمریکا همراهی کنند، مانند دلسی رودریگز، معاون سابق رئیس‌جمهور که به ترامپ هدایای بزرگ‌وارنه‌ای اعطا کرد<sup>۳</sup> و اینک به‌نقد وارث مادورو شده است.<sup>۴</sup>

در ضمن فراموش نشود که مادورو نیز بی‌علاقه به نمایش‌های دلکانه‌ی نوع ترامپ نبود و خود او هم، امپریالیستی بود که اهدافش به مانع برخوردده بود. او، همین دو سال پیش گویانای نفت‌خیز<sup>۵</sup> را در

<sup>۱</sup> <https://www.telepolis.de/article/Donald-Trump-und-die-Zeit-des-Borderliners-3462308.html?seite=all>

<sup>۲</sup> Freak

<sup>۳</sup> <https://www.msn.com/en-us/news/world/how-delcy-rodr%C3%ADguez-courted-donald-trump-and-rose-to-power-in-venezuela/ar-AA1THo68>

<sup>۴</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/04/world/americas/trump-venezuela-leader-rodriguez-machado.html>

<sup>۵</sup> [https://en.wikipedia.org/wiki/Guyana%E2%80%93Venezuela\\_crisis\\_\(2023%E2%80%932024\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Guyana%E2%80%93Venezuela_crisis_(2023%E2%80%932024))

همسایگی ونزوئلا به حمله و تجاوز تهدید می‌کرد تا حواس مردم را پیش از انتخابات اخیر، از اوضاع اقتصادی وحشتناک کشور پرت کند. و این، منطق کهنه و معروف قدرت است که مداخله‌ی امپریالیستی ترامپ — که او خود نیز با تورمی جان‌سخت و با رسوایی‌های جنسی و کودک‌آزاری درگیر است — لزوماً آخرین انگیزه‌ی او برای رویارویی با مادورو نیست.

در هر حال سازمان سیا، درکی بهتر از هواداران کهنه‌چپ مادورو — که عمدتاً از درون طیف ضدامپریالیستی گرد آمده بودند — از ساختارهای حکومتی ونزوئلا داشت. سازمان‌های امنیتی و جاسوسی آمریکا رژیم فاسدی را دیدند که در ونزوئلا بر ویرانه‌های موج سوسیالیستی سابق شکل می‌گیرد و این‌که، شخص قدرت‌مدار ونزوئلا عمدتاً به حفظ درآمدهایی ثابت و مطمئن برای دارودسته‌ی خود علاقمند است. «دولت» ونزوئلا یک بلوک یک‌پارچه نیست، بلکه اتحادی است از اخاذان و باج‌گیران سرکوب‌گر که بسیار آسان قابل درهم شکستن است، اتحادی که دستگاه دولتی رو به فروپاشی را در اختیار گرفته تا از این طریق منافع خاص خود را دنبال کند. این شکل فروریزنده از حاکمیت دولتی، یعنی جایی که دولت در حال از دست دادن نقش خود در مقام سرمایه‌دار مجازی<sup>1</sup> کل است، ویژگی سرشت‌نمایی برای بخش عظیمی از کشورهای پیرامونی و نیمه‌پیرامونی در نظام جهانی سرمایه‌داری متأخر است. اما فرآیند بحران اقتصادی که دستگاه دولتی را عملاً به وحشی‌گری می‌کشاند، در مرحله‌ی پایانی خود به مراکز — از جمله آمریکای ترامپ نیز — دست‌اندازی می‌کند که خودبه‌خود و پیشاپیش به یک اولیگارشی خالص فاشیستی بدل شده‌اند.

وقتی سازمان سیا به ونزوئلا نگاه می‌کند، در واقع خود را در آینه می‌بیند و به آینده‌ی قریب‌الوقوع آمریکا می‌نگرد. از همین رو برای این سازمان مخفی کار ساده‌ای بود که از اوضاع و احوال آن‌جا به راحتی سر در بیاورد و اهرم‌های مناسب را به حرکت وادارد. قضیه برای این سازمان روشن است: فشار نظامی، تحریم‌ها و آخر از همه، دزدی دریایی عریان و آشکار نفت‌کش‌ها، فشارها را بالا بردند، در حالی که هم‌زمان چراغ سبزهایی به هم‌کاری‌های بالقوه‌ی آینده در کاراکاس نشان داده می‌شد. نتیجه‌ی نظامی این فعالیت مخفی‌کارانه‌ی سازمان‌های امنیتی و جاسوسی این بود که هلی‌کوپترهای نظامی آمریکا توانستند در کمال آرامش به پایتخت ونزوئلا وارد شوند، رئیس‌جمهور را برابیند، ده‌ها نفر از محافظان کوبایی‌اش را

---

<sup>1</sup> ideelle

بکشند<sup>۱</sup> و — صرف نظر از دفاع ضد هوایی پراکنده — بدون دردسر رئیس جمهور کشور را از ونزوئلا بیرون ببرند، در حالی که مسئولان ونزوئلایی از مردم درخواست حفظ نظم و آرامش را دارند.

## طراحی یا آرایش رژیم به جای تغییر رژیم [رژیم چنج]

آنچه در این جا به روشنی قابل رؤیت است، تکامل و پیشرفت بیش تر کردار فاشیست‌های ساکن کاخ سفید در حل امپریالیستی بحران‌هاست، یعنی کسانی که از نومحافظه‌کاران [نئوکان‌های] قدیمی و برنامه‌های دمکراسی‌سازی‌شان متنفرند. آمریکا درصدد تغییر رژیم در ونزوئلا نیست، رویکرد آمریکا را حتی می‌توان بیش تر طراحی رژیم نامید، همانا «شکل‌بخشی» — از جمله شکل‌بخشی متحرک<sup>۲</sup> — یا چهره‌آرایی یک رژیم در راستای منافع آمریکایی. ترکیب اعمال فشار و اعمال قهر باید موجب تضعیف نیروهای مخالف در درون دستگاه دولتی شود، در حالی که وعده‌ی امتیازها موجب تقویت متمایلان به همکاری و دارودسته‌های قدرت شود.

کل این قضیه را می‌شد مدیریت ظریف<sup>۳</sup> امپریالیستی نامید، مدیریتی که به واسطه‌ی آن، حضور نظامی مستقیم در محل — مانند تغییر رژیم خونبار نئوکان‌ها در عراق — دیگر ضرورتی ندارد. ضربه‌های موضعی علیه گروه‌بندی‌های مقاوم و نافرمان، همراه با عرضه‌ی امتیازات گزینشی برای دارودسته‌هایی که فقط می‌خواهند از بافتار فاسد قدرت به مال و منالی برسند، هدف و منش شکل تازه‌ی تجاوزی امپریالیستی است که اینک ونزوئلا را تسخیر می‌کند. در این شکل تازه، اهرم مرکزی قدرت کماکان اهرمی نظامی است: آمریکا از این امکان برخوردار است که به دلخواه، با اقدام به دزدی دریایی<sup>۱</sup> مانع از صدور نفت ونزوئلا شود. اگر کاراکاس سر خم نکند، شیر نفت می‌تواند بسته شود.

اما استراتژی تازه‌ی شکل‌بخشی به رژیم متضمن این امر نیز هست که عجلتاً نمی‌تواند انتخاباتی صورت گیرد؛ واشینگتن باید به اخاذان و باج‌گیران متمایل به هم‌کاری در دستگاه دولتی ونزوئلا چشم‌اندازی عرضه کند که دست‌کم گذاری منظم و بی‌دغدغه [از یک رژیم به رژیم دیگر] را امکان‌پذیر می‌سازد. نمایندگان و سخن‌گویان دولت آمریکا به سرعت روشن کردند که عجلتاً قرار نیست انتخابات تازه‌ای در ونزوئلا صورت گیرد. و استوری مخبط ترامپ نیز، که از حمایت از ماچادو، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، امتناع کرد، چراکه ماچادو حاضر نشد به سود ترامپ از جایزه‌ی نوبل صرف‌نظر کند، البته از عقلانیتی

<sup>1</sup> Marudo, der für die Staatsoligarchie in Venezuela zu einem Geschäftsrisiko verkam, konnte sich nicht mehr auf seine Leute verlassen

<sup>2</sup> kinetisch

<sup>3</sup> Lean Management

مایینی [مابین خود بی‌خردان] در حوزه‌ی مدیریت امپریالیستی بحران برخوردار است. (این ماجرای مضحک، این روزها بازهم اوج بیش‌تری می‌گیرد، چراکه ماچادو می‌خواهد جایزه‌ی نوبلش را به ترامپ واگذار کند تا از این طریق شانس‌ی برای رئیس‌جمهور شدن در ونزوئلا را به‌دست آورد؛ درواقع ماچادو می‌خواهد جایزه‌ی نوبلش را در ازای پست ریاست جمهوری تاخت بزند).<sup>۱</sup>

علاوه بر این، دولت ترامپ به این سو‌گرایش دارد که نزدیکی و همدلی‌اش با فاشیسم معمولی و مبتذل را دائماً و به‌کرات ابراز کند. واشینگتن بیش‌تر مایل است سنت کودتا‌های خونین و فاشیستی سازمان‌سیا در دوران جنگ سرد در آمریکای لاتین را دنبال کند تا آن‌که راه سخنوری‌های ظاهراً دمکراتیک در پرده، پیرامون تغییر رژیم (رژیم چنج) را پی‌بگیرد که نظم جهانی غربی پس از جنگ راه از سال‌های دهه‌ی ۹۰ به بعد، مستقر کردند.

## منطقه‌ای و سلطه‌جو<sup>۲</sup>

در این فاصله آشکارا بحث بر سر این است که چه اهداف تازه‌ای آماج ماشین جنگی و امپریالیستی واشینگتن قرار می‌گیرند. تجاوز به ونزوئلا به‌سادگی موفقیت‌آمیز بود؛ این، سرنوشت شوم کل منطقه است. واشینگتن تازه سر شوق آمده است و فاشیست‌های کاخ سفید مزه‌ی خون چشیده‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که با چه سرعتی می‌توان مثلاً رسوایی کودک‌آزارانه‌ی نخبگان صاحب منصب آمریکایی را به پس‌پشت صحنه راند. درواقع همه‌ی کشورهایی در آمریکای لاتین در معرض تهدیدند که رهبری‌شان به‌دست دولت‌های راست‌گرا نیست. ترامپ به‌نقد کلمبیا را تهدید کرد. وزیر خارجه‌ی آمریکا رک‌وراست اعلام کرد که هاوانا باید نگران باشد. رئیس‌جمهور چپ‌میان‌رویی مکزیکی مورد تهدید قرار گرفت، هم‌چنین پاناما که ترامپ می‌خواهد دوباره کنترل مستقیم کانالش را به‌دست بگیرد.

ترامپ می‌خواهد به آرزو و خیال شکل‌گیری امپراتوری فراگیر قاره‌ی آمریکا<sup>۳</sup> — که در آغاز دومین دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش تهدید کرده بود — به‌سادگی تحقق بخشد. هژمونی جهانی متزلزل آمریکا که ترامپ تحت نام ناسیونالیسمی کهنه و رنگ و رو رفته درصدد جمع‌کردن بساط آن است، با سلطه‌ای تام و تمام و با حق مبتنی بر قدرت نظامی نیروی قوی‌تر جایگزین می‌شود. هذیان‌های تب‌آلود و عجیب و غریبی که رئیس‌کشور آمریکا در آغاز دوران ریاست جمهوری‌اش از خود بروز داد، قرار است واقعیت

<sup>۱</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/09/world/americas/trump-venezuela-machado-nobel-prize.html>

<sup>۲</sup> Imperial

<sup>۳</sup> <https://www.konicz.info/2025/03/15/alles-muss-in-flammen-stehen/>

یابند.<sup>۱</sup> واشینگتن مدعی سلطه‌ی نامحدود و بی‌قیدوشرط بر سراسر نیم‌کره‌ی غربی است. ترامپ از یک سو می‌خواهد دسترسی و دست‌اندازی آمریکا بر منابع زیرزمینی و انرژی‌زای منطقه را در مقیاسی وسیع به انحصار خود درآورد و از سوی دیگر قصد دارد نفوذ قدرت‌های رقیب، عمدتاً چین و روسیه، را در آمریکای لاتین به حداقل برساند.

هم‌کاری تنگاتنگ ونزوئلا با پکن، مسکو و تهران می‌تواند سهمی در تحقق عملیات نظامی آمریکا علیه مادورو ادا کرده باشد. اخطار این اقدام که مخاطبش نیم‌کره‌ی غربی بود، اخطاری بود کاملاً آشکار: از این پس تمایل واشینگتن به سلبِ دست‌کم پاره‌وار — حاکمیت و استقلال کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی است. ترامپ بار دیگر آمریکای لاتین را در مقام حیاط خلوت امپراتوری آمریکا تلقی می‌کند، درست مانند موضع پوتین نسبت به کل منطقه‌ی سابقاً متحد اتحاد جماهیر شوروی. تاکنون، تنها کشوری که از تهدیدات مداخله‌ی نظامی مستقیم واشینگتن در امان مانده، برزیل است.

اما این وضع هم می‌تواند در آینده‌ی بسیار نزدیک تغییر کند، همان‌گونه که نمونه‌ی گرین‌لند نشان می‌دهد. در حالی که واشینگتن هنوز در نشئه‌ی پیروزی در تجاوز امپریالیستی به کاراکاس است و در حالی که بخش بزرگی از رؤسای دولت‌های اتحادیه‌ی اروپا این تجاوز عریان را دست‌کم به‌طور ضمنی تأیید کرده‌اند، رک و پوست‌کنده اعلام می‌کند که می‌خواهد گرین‌لند را تصرف کند. اگر لازم باشد، حتی برخلاف میل دانمارک و اتحادیه‌ی اروپا، حتی در صورت اضطرار، با اعمال قهر نظامی. این ادعاها که در همان هفته‌های اول دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ترامپ طرح شدند، اینک قرار است به‌سرعت تحقق یابند. هم‌زمان، دقیقاً وقتی که بروکسل و بازار مشترک آمریکای جنوبی (مرکوسور)<sup>۲</sup> پس از مذاکرات بسیار طولانی [بیست‌وپنج ساله]، قصد عقد قراردادی برای منطقه‌ی آزاد تجاری را دارند، ترامپ نه فقط نزاع و ناسازگاری با اتحادیه‌ی اروپا را در پیش می‌گیرد، بلکه به مواجهه با ناتو نیز برمی‌خیزد که ترامپ حاضر است ادامه‌ی وجود و بقای این [اتحاد نظامی] را آگاهانه قربانی تصرف این جزیره در قطب شمال [گرین‌لند] کند.<sup>۳</sup>

## موج جهانی به‌سوی بربریت

<sup>۱</sup> <https://www.konicz.info/2025/03/15/alles-muss-in-flammen-stehen/>

<sup>۲</sup> Mercosur

<sup>۳</sup> <https://www.nbcnews.com/politics/congress/chris-murphy-end-nato-alliance-us-annexed-greenland-denmark-rcna253440>

امپراتوری فراگیر ترامپ در سراسر قاره‌ی آمریکا که قرار است به معنای دقیق کلمه از گرین‌لند تا فویبرلند [جنوبی‌ترین نقطه‌ی آمریکا در مرز آرژانتین و شیلی] را دربرگیرد، برای ترامپ مهم‌تر از ناتوست که ابزاری منسوخ و متعلق به هژمونی [سابق] آمریکا بود. و اتحادیه‌ی اروپا خیلی صاف و ساده ضعیف‌ترین حلقه در زنجیره‌ی بحران جهانی سرمایه است که در این فاصله مستقیماً در مراکز نظام جهانی شکل گرفته است. این نکته نه فقط به لحاظ نظامی، بلکه عمدتاً به دلیل شمار بسیاری از منافع دولتی در چارچوب نظام اقتصادی و مالی‌ای مصداق دارد که می‌توانند از جانب واشینگتن بدون صرف هزینه‌ها و در دسرهای عظیم به جان یک‌دیگر انداخته شوند.

تحقق یک جبهه‌ی اروپایی متحد برای دفاع از گرین‌لند به سختی امکان‌پذیر است؛ و فراموش نباید کرد که در این فاصله واقعیت سرمایه‌داری رو به پایان تا چه اندازه پوچ و بی‌معنا شده است. بخصوص آلمان، یعنی قهرمان سابق صادرات جهان، قاعدتاً باید از اقدامات تلافی‌جویانه‌ی تعیین‌کننده علیه منافع آمریکا در اروپا — و نه فقط اقدامات نظامی، بلکه اقتصادی نیز — ممانعت کند، تا سهم‌های بیش‌تری از بازارهای غربِ قطب شمال را از دست ندهد. (یک درگیری نظامی بر سر گرین‌لند خودبه‌خود خیالی باطل است.)

و مادام که خطر پی‌آمدهایی جدی فاشیست‌های کاخ سفید را تهدید نمی‌کنند، آن‌ها کماکان این استراتژی حدت‌بخشیدن به پیش‌برد سیاست‌شان را ادامه می‌دهند؛ آن‌هم دست‌کم به این دلیل که به لحاظ سیاست داخلی تحت فشار دائماً قوی‌تری قرار می‌گیرند. اینک، پس از آن که واشینگتن دیگر مایل نیست هزینه‌های هژمونی آمریکا را برعهده گیرد، پایان مقید به بحران هژمونی آمریکا چنین به نظر می‌آید. یک گوریل ۴۰۰ کیلویی مسلح، تحت فرمان بیماری فاشیست و دیوانه و مبتلا به اختلال شخصیت<sup>۱</sup>، در صدد است منافع خود را مستقیماً به کرسی بنشاند، در حالی که بقایای پراکنده‌ی نظم جهانی پس از جنگ را درهم می‌شکند.

به این ترتیب نخستین هفته‌ی سال ۲۰۲۶، جهان را در بنیاد خویش دگرگون ساخته است. از لحاظ ژئوپولیتیک، جهان دیگر همانی نیست که زمانی بود. دیگر بازگشتی به وضع موجود سابق وجود ندارد. هرچند نهادها و ساختارهایی که بعد از جنگ جهانی دوم و به‌مثابه‌ی پی‌آمدهای دوران مواجهه‌ی بلوک‌ها [شرق و غرب] برپا شده‌اند، نخست سرجای‌شان می‌مانند، اما آن‌ها نهایتاً هم‌چون مترسک‌های پوک و میان‌تهی<sup>۲</sup> کژدیسه شده‌اند. این نکته در مورد ابزارها و نهادهای هژمونی رو به افول آمریکا نیز صادق

---

<sup>1</sup> Borderlin

است: نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ناتو. ناتو، این قدرت‌مندترین اتحاد نظامی تاریخ جهان، عملاً سپری شده و به تاریخ پیوسته است.

به‌جای اتحادهای باثبات طی دهه‌ها، و به‌جای نظام‌های هژمونیک، اینک سیاست عریان قدرت — که افسار رهبری‌اش در دستان غول‌هایی دولتی است که با ریسک دائماً فزاینده‌تری عمل می‌کنند — ترکیب‌های گذرا و دائماً متغیر، پدیدار می‌شوند. آمادگی برای ریسک‌های دائماً بزرگ‌تر و برای ارتکاب گستاخی‌های بی‌پروا تر منتج از فرآیند بحرانی است که درگیری‌های فزاینده‌ی درونی‌اش، نخبگان کارگزار سرمایه را به توسعه‌ای افراطی سوق می‌دهد. این [راه‌حل] متزلزل امپریالیستی بحران رگه‌هایی از جنگی عظیم را به‌نقد با خود حمل می‌کند.<sup>۱</sup>

به‌دلیل بحران جهانی سرمایه که به نقطه‌ی اوج و بلوغ تاریخی خود رسیده است، اینک مسئله‌ی موجهی از بربریت که در سراسر جهان آغاز شده، به‌سادگی بر سر بازگشت به امپریالیسم قرن هیجدهمی و نوزدهمی نیست، چراکه این امپریالیسم در دورانی تاریخی از سرمایه به‌طور نظامی گسترش یافت. امپریالیسم بحران‌زده‌ی کنونی — که در دوره‌ی انقباض جهانی سرمایه انکشاف می‌یابد — عملاً دولت‌ها را به درگیری با یک‌دیگر و نهایتاً جنگ علیه یک‌دیگر ناگزیر می‌کند تا از این طریق پی‌آمدهای بحران را به دوش رقیب خود بیندازد. جهان سرمایه‌داری متأخر واقعاً به «غار دزدان و چپاول‌گران» بدل شده است.<sup>۲</sup> در این مورد، حتی یک مرغ کور سوسیال‌دمکرات مانند اشتاین مایر، رئیس‌جمهور آلمان، نیز واقعاً خُرده‌دانه‌ای از حقیقت را یافته است.

### راه امپریالیسم به فاشیسم، در چارچوب تصاویری شتابان

انجماد ایدئولوژیک امپریالیسم در فاشیسم، از منظری تاریخی، طی دهه‌هایی طولانی صورت می‌پذیرد: از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی اول، در مقام بزرگ‌ترین فاجعه‌ی قرن بیستم. اما این انجماد یابی اینک در حرکتی عملاً شتابان روی می‌دهد. امیال جهان‌گشایانه‌ی فاشیست‌ها در کاخ سفید در این فاصله با سخنوری [رتوریک]‌های فاشیستی آشکارتری ابراز می‌شوند؛ دیگر حتی ذکر دلایل هم ضروری نیست. نیروی وادارنده و برانگیزاننده در پس پشت این چهره‌نمایی عریان، استیون میلر<sup>۳</sup>، معاون

<sup>۱</sup> <https://www.konicz.info/2022/06/23/was-ist-krisenimperialismus/>

<sup>۲</sup> <https://www.sueddeutsche.de/politik/die-welt-wird-eine-raeuberhoehle-bundespraesident-steinmeier-fordert-respekt-vor-internationalem-recht-li.3364936>

<sup>۳</sup> <https://www.splcenter.org/resources/extremist-files/stephen-miller/>

راست افراطی رئیس دفتر کاخ سفید که به‌عنوان یک «مشاور محرم و مورد اعتماد» ترامپ (نیویورک تایمز) به حساب می‌آید.<sup>۱</sup>

میلر، که به‌عنوان یکی از معماران و تغییر شکل دهنده‌ی ICE [نیروی شکار و اخراج مهاجران] و درآوردن آن به قواره‌ی شبه‌نظامیان [یا میلیشیای] فاشیستی وابسته به ترامپ تلقی می‌شود، بلافاصله بعد از ربودن مادورو و تهدیدات مربوط به گرین‌لند با سی. ان. ان مصاحبه کرد و در این مصاحبه از دنبال کردن سخنوری لیبرال رژییم چنچ مورد علاقه‌ی دمکرات‌ها صریحاً امتناع کرد.<sup>۲</sup> میلر، که اداره‌ی متبوعش به‌نحوی خشونت‌آمیز در حال ویران کردن پس‌مانده‌های بسیار اندک از نظم متمدنانه‌ی مابعد جنگی جهان است، به فرافکنی‌های متداول راست افراطی استناد کرد، از این طریق که اعلام نمود، نظام جهانی سرمایه‌داری متأخر، مَهر و نشان قهر و خشونت را بر خود دارد. بنا بر اظهار میلر که نفرتش نسبت به نظم جهانی مابعد جنگ را بیان می‌کرد، آمریکا در نتیجه می‌تواند همه جا برای به کرسی نشاندن منافعش به اعمال قهر متوسل شود، زیرا آمریکا ابزار قدرت را در اختیار دارد.

بنا به اظهار فاشیست‌هایی هم‌چون میلر، آمریکا می‌تواند منابع منطقه و سرزمین‌هایی مانند گرینلند را تصرف کند یا به مداخله‌های امپریالیستی دست یازد، چرا که آمریکا قدرت نظامی‌اش را دارد. مسئله دیگر نه بر سر حق و حقوق، بلکه بر سر قدرت نظامی است. و این — همانا تقدیس توسل عریان به قهر و خشونت — یکی از عناصر بنیادین ایدئولوژی فاشیستی است. نظام جهانی سرمایه‌داری متأخر در بحران آشکار شده‌اش، عملاً از دست‌آوردهای قرارداد صلح وست‌فالن پس از جنگ‌های سی‌ساله نیز، عقب‌تر می‌ماند.

استیون میلر یک خیال‌باف فاشیست مخبط است: تقلیدی است مضحک از نقش گوبلز و یادآور او در فیلم «دیکتاتور بزرگ» چاپلین به‌عنوان دل‌کمی وحشت‌آفرین، کسی که [ظاهراً] در کاخ سفید کاره‌ای نیست؛ ابداً چنین نیست. چند روز پس از مصاحبه‌ی میلر با سی. ان. ان، دونالد ترامپ با نیویورک تایمز مصاحبه کرد و در این مصاحبه عملاً خط ژئوپولیتیک مشاور سیاسی‌اش را که گرایش راست افراطی دارد، دنبال نمود.<sup>۳</sup> رئیس‌جمهور در این مصاحبه با نیویورک تایمز اعلام کرد که هیچ مانعی در راه اعمال قدرت و

<sup>۱</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/06/us/politics/stephen-miller-foreign-policy.html>

<sup>۲</sup> <https://www.youtube.com/watch?v=kLFkQbPWWDI>

<sup>۳</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/08/world/interview-donald-trump-venezuela-ice.html>

قهر نظامی ایالات متحده وجود ندارد، در حالی که خود نیویورک تایمز نیز در حاشیه‌ای [کامنتی] بر این مصاحبه، حمله‌ی ترامپ به ونزوئلا را با چرندیات رایج لیبرالی توجیه کرد.<sup>1</sup> بنا به اظهار این دلچک ترس‌آفرین در کاخ سفید، فقط یک عامل وجود دارد که می‌تواند بر ماشین نظامی آمریکا اثر بگذارد، آن هم عبارت است از: «اخلاقیات خود من، روح و ذهنیات من. این، یگانه چیزی است که می‌تواند مرا متوقف کند.»

میلر و ترامپ با اندک رسانه‌های لیبرال مورد تنفرشان — که در شرایط فاشیستی شدن آمریکا هنوز برجای مانده‌اند — مصاحبه می‌کردند و در این مصاحبه‌ها با سخن‌پردازی [رتوریک] آشکارا فاشیستی با نظامی‌گری لیبرال مخالفت می‌نمودند. آن‌ها این رسانه‌ها را به هم‌دستان [جنایات] خود بدل می‌ساختند. [از نظر آن‌ها] قدرت عریان، اعمال قهر و خشونت باید شایسته‌ی ستایش و احترام شود. کل رنگ و جلای لیبرال/دمکرات ورقی پاره‌شده است و افراط‌گرایی<sup>2</sup> فاشیستی [قشر] میانی نشان می‌دهد که دقیقاً همین [قشر] میانی که در حال فروپاشی و زوال است، با آن‌چه زمانی جریان اصلی نولیبرال نامیده می‌شد، حقیقتاً از کجا می‌آید و ریشه‌ها و آغازهایش کجایند. تأیید — از جمله آشکارا ابرازشده‌ی — تجاوز امپریالیستی ترامپ به ونزوئلا، در این فاصله فقط برای اروپایی‌ها نیز، موجب سرافکندگی نیست.

مادورو ترامپ را مسخره کرده بود — و بنا بر روایت دیوانه‌وار دلچکان کاخ سفید — این کار، ضربه و انگیزه‌ی نهایی برای تجاوز خونبار آمریکا به کاراکاس بود. جی. دی. ونس [معاون رئیس جمهور] پیشاپیش به اروپایی‌ها اخطار داد که آن‌ها باید ترامپ و وراجی‌های دیوانه‌وار مداوم او درباره‌ی گرین‌لند را «جدی بگیرند»<sup>3</sup>. قدرت فاشیستی آشکار و عیان و چالش‌گرانه دست و پایش را دراز می‌کند، راست و مستقیم مخالفت‌ها را برمی‌انگیزد، تا سپس بتواند آن‌ها را با خشونت و بربریتی تام و تمام بکوبد و پایمال کند. این، عنصری از مقتضیات اقتدارمنشانه است که بندگان باید [در برابر ارباب]، همانا در برابر کسی هم‌چون دلچک دیوانه‌ی ترس‌آفرین، زانو بزنند. دلچکان ترس‌آفرین در کاخ سفید خواستار چکمه‌لیسی مداومند، آن‌ها می‌خواهند چاکرانی چاپلوس را ببینند، حتی اگر این چاکرمنشی به اعلاء درجه مضحک و استهزاآمیز باشد؛ چنان‌که گویی آن‌ها از کابوسی تب‌آلود، برخاسته از مصرف مخدرات، بیدار شده‌اند. در غیراین‌صورت بلایی عیان بر سر آن‌ها خواهد آمد، هر که می‌خواهند، باشند، چه رئیس سرکش کشوری از

<sup>1</sup> <https://www.nytimes.com/2026/01/05/opinion/trump-maduro-oust-raid.html>

<sup>2</sup> Extremismus

<sup>3</sup> <https://www.dw.com/en/greenland-vance-warns-europe-to-take-trump-seriously/a-75442457>

کشورهای بسیار فاسد پیرامونی، خواه زنان سفیدپوست طبقه‌ی متوسط آمریکایی، که در این فاصله گستاپوی مأموران شکار مهاجران آن‌ها را اگر سر خم نکنند، به گلوله می‌بندد.

## امپریالیسم بحران به‌طور مشخص

این دیوانگی به‌ظاهر روان‌پزشانه از کجا می‌آید؟ خبرها مداوماً می‌رسند و آدم احساس می‌کند بد نیست ببیند آیا کسی در نوشابه‌اش ال. اس. دی نریخته است؟ ترامپ، این دلکک شخصیتاً بیمار ترس‌آفرین<sup>۱</sup>، [فقط] علامت و نشانه‌ی<sup>۲</sup> بیماری است، او پیکریافتگی و شخصیت‌یابی بحران جهانی سرمایه است در بربریت مرحله‌ی پایانی و دوران نزاعش. راست‌های سیاسی، همانا فاشیسم، مجریان مشخص و سوپژکتیو این گرایش عینی بحران به‌سوی سقوط در بربریت، در فروپاشی تمدن، اند.<sup>۳</sup>

فاشیسم از آسمان به زمین نمی‌افتد، جسمی خارجی و بیگانه نیست، فاشیسم در میانه‌ی جامعه به‌خود شکل می‌بخشد و به‌واسطه‌ی موج‌های بحرانی و افراط‌گرایی شدیدش، منبعث از همین میانه است.<sup>۴</sup> مواضعی را که به حمله‌ی ترامپ به ونزوئلا مشروعیت می‌بخشند می‌توان در سی.ان.ان و نیویورک تایمز یافت، هم‌چنین نزد مکرون، نزد استارمر و نزد رکاب‌داری مانند مرتس که نمی‌خواهند از نقض آشکار و بدیهی حقوق بین‌الملل از سوی آمریکا انتقاد کنند؛ تا چند روز بعد خودشان نیز آماج حمله‌ی این فاشیسم قرار گیرند.

درگیری‌های داخلی فزاینده، تنش‌ها و تناقض‌ها و کشاکش‌های اجتماعی اوج‌گیرنده؛ و چه چیز دم دست‌تر است از گشودن این گره‌های گوردی<sup>۵</sup> بحران از طریق اقدام به ضربه‌های نظامی علیه دشمن خارجی؟ مادام که هواداران ترامپ آن کلاه مسخره‌ی ماگا [MAGA] را بر سر می‌گذارند، بر پیشانی تک تک آن‌ها کلمه‌ی بحران حک شده است. قرار است آمریکا دوباره عظمت یابد، چراکه برای لایه‌های دائماً فزاینده‌تری از مردم، آمریکا دیگر بزرگ نیست. آری، آن‌ها ترامپی را به‌عنوان رئیس جمهور

<sup>1</sup> <https://www.konicz.info/2016/12/16/donald-trump-und-die-zeit-des-borderliners/>

<sup>2</sup> Symptom

<sup>3</sup> <https://www.konicz.info/2024/04/19/e-book-faschismus-im-21-jahrhundert-skizzen-der-drohenden-barbarei-epub/>

<sup>4</sup> <https://www.konicz.info/2025/01/18/die-schlueseluebergabe/>

<sup>5</sup> gordisch

برگزیدند که به آن‌ها قول می‌داد صنعت‌زدایی ایالات متحده را از طریق سیاست حمایتی دوباره اصلاح کند.<sup>۱</sup>

اما از آن‌جا که چنین سیاستی برای بردن انتخابات میان دوره‌ای با سرعتی کافی قابل اعمال نیست، از آن‌جا که ارزش‌زدایی از اعتبار [ترامپ] در قالب «بحران تأمین معاش» به نقد دامان همگان را گرفته است و از آن‌جا که وداع با هژمونی آمریکا موقعیت دلار را به‌عنوان ارزِ راهبر جهانی تهدید می‌کند، معضلی که فشاری عظیم برای پرداخت بهره به بودجه‌ی آمریکا وارد می‌کند، باید روش‌های دیگری برای حفظ تعادل و ثبات حاکمیت یافته شوند. ترامپ که در واقع هنوز امپریالیستی قرن بیستمی است، همانا آدمکی آلوده به نفت، به نظر می‌آید از آن‌رو نیز ارزش بالایی برای استخراج و استثمار منابع نفتی و نزوئلا قائل است که می‌خواهد از این طریق موضع دلار آمریکا را تثبیت و محکم کند. آمریکا دیگر نمی‌خواهد هزینه‌های هژمونی‌ای را بر دوش بکشد که موجب صنعت‌زدایی از آمریکا در دوره‌ی کسر بودجه‌ی جهانی دوران نئولیبرال بود و می‌خواهد که واشینگتن هم‌هنگام، با توسل به قدرت نظامی‌اش و با توسل به کنترل منابع، امتیازات خود را حفظ کند.

این نکته هم‌چنین در مورد تصرف گرین‌لند، تلاش برای ضمیمه کردن کانادا به خاک آمریکا – در این مورد، ترامپ منکر تغییرات آب و هوایی و اقلیمی، حتی به تغییرات اقلیمی استناد می‌کند! – و بحران منابع زیرزمینی و اقتصادی، صادق است؛ به عبارت دیگر در عطف به سد نهایی سرمایه نیز صدق می‌کند که عبارت است از پایان‌پذیری منابع سیاره‌ی ما، در حالی که سرمایه زیر مهمیز اجبار بیمارگونه‌ی ارزش‌زایی و ارزش‌افزایی این منابع است. ترامپ، در حین جنگ تجاری علیه چین، یک‌باره به خاطرش آمد که آمریکا در حفظ زنجیره‌ی تولید و در تأمین منابع ضربه‌پذیر است و باید این حفره را با تصرف گرینلند، در میان‌مدت، پُر کند.

و با این حال، گزینه‌ی فاشیستی نمی‌تواند بر بحران غلبه کند. هر چند فاشیسم شکل تروریستی بحران حاکمیت سرمایه‌دارانه است، فاشیسم قرن بیست‌ویک – به‌رغم همه‌ی ترورها و همه‌ی اعمال قهرها – نمی‌تواند در «سپری کردن» بحران و برقرارساختن مناسبات قدرت کامیاب شود. فاشیسم قرن بیستم نیز، که نهایتاً و به‌ناگزیر گریزگاه خودویران‌گری‌اش را در جنگ جهانی جست، به این کار قادر نشد. اما این بار نیز رژیم انباشت سرمایه‌دارانه‌ی تازه‌ای که فوردیسم در نیمه‌ی دوم قرن بیستم که با توسل به جنگ

---

<sup>1</sup> <https://www.konicz.info/2025/06/01/jd-vance-verstehen/>

جهانی توانست آن را اعمال کند، وجود ندارد، هرچند توانایی بالقوه‌ی دستگاه نظامی برای ویران‌گری خیلی ساده وجود تمدن را تهدید می‌کند و بحران اقلیمی به فاجعه‌ی اقلیمی بدل خواهد شد.

همه‌ی «منافعی» که اینک فاشیسم با نهایت قهر و خشونت قصد به‌کرسی نشاندن‌شان را دارد، فقط پدیدارهایی ظاهری و فریبنده‌اند که در پس‌پشت آن‌ها، خردستیزی سرمایه‌ی ویران‌گر جهان در کشاکش نبرد مرگ و زندگی سرمایه در حال انکشاف است. پول باید پول بزاید، کل جامعه و سراسر جهان فقط ماده و محملی برای این خودجنبی‌بتواره‌پرستانه [فتیشیستی] است که نخست زمانی محو و نابود می‌شود که جامعه را، که ماده و محمل این خودجنبی‌ست، کاملاً نیست و نابود کرده باشد، یا زمانی که سرمایه، در [حرکتی] رهایی‌بخش مقهور و سپری شده است.

یگانه امکان ذاتی و درون‌ماندگار نظام، سقوط در بربریت است، همراه با بازی‌های دیوانه‌وار دل‌قکان ترس‌آفرینی که این سقوط را به اجرا درمی‌آورند. دیگر زمینی زیر پای [انسان‌ها] نیست، همه چیز در حال فروپاشی و زوال است و لحظه‌ی سراسیمگی قابل انتظار، بسیار نزدیک است، چرا که خود ارزشی به‌عنوان پایه و شالوده‌ی جامعه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی مبتنی بر کار، در حال فروپاشی و زوال است. تبدیل و دگرسانی<sup>۱</sup> نظام، گریزناپذیر است و تا این لحظه، فقط فاشیسم است که فعالانه این تبدیل عینی و ضروری را در راستا و به‌سوی بربریت به پیش می‌راند. در نتیجه دیگر هیچ بدیلی برای همه‌ی آن‌چه از چپ‌ها - به‌رغم همه‌ی پس‌روی‌ها و همه‌ی فرصت‌طلبی‌ها - برجای مانده، باقی نمانده است جز مبارزه‌ی رهایی‌بخش برای تعیین روال و جریان آن تبدیل<sup>۲</sup>، علیه امپریالیسم بحران و مهم‌تر از هر چیز دیگر، علیه فاشیسم قرن بیست‌ویکمی. نبرد بر سر [نحوه‌ی] این تبدیل گریزناپذیر است.

منبع:

Tomasz Konicz; „Die Herrschaft der Terror-Clowns“, in:

<https://www.konicz.info/2026/01/11/die-herrschaft-der-terror-clowns>

---

<sup>1</sup> Transformation

<sup>2</sup> <https://www.konicz.info/2022/10/12/emanzipation-in-der-krise/>